

فراخوان به رهبران عملی کارگران و سندیکاها

برای رهبران عملی و پیشروان کارگران کاملاً عیان است که اگر نگرش و آگاهی کارگران از موانع؛ سدهای؛ تضادها و اختلافات صوری و ظاهری قومی؛ ملی، مذهبی؛ جنسیتی گذر کند، همچنین امتیازات فریبکارانه مقطعی (امثال یارانه ها؛ پاداش ها و بهره وری ها) و رقابت های شخصی و بطور خلاصه از کلیه تمایزاتی که طبقه حاکم و وابستگان آنها برای ایجاد مشغولیت؛ سرگرمی و درگیر شدن در این زندگی اسارت بار و تحمیل شرایط موجود ایجاد می نماید؛ توسط کارگران بکنار گذاشته شود و کارگران بتوانند ضمن گذر از آنها؛ به سد؛ مانع و خاکریز اصلی برخورد کنند که همان سد استثمار؛ به یغما بردن حاصل دستریج و کار کارگران و خلع ید از تولید کننده گان از تولید خود و غارت آن بنفع طبقه انگل و استثمارگر حاکم است می رسند. اگر کارگران از همه موانعی ساختگی عبور کنند و به سطحی از آگاهی دست یابند؛ سرمایه دار با غمض عین با آنها برخورد می کند اما مقوله حاکمیت کارگری بر تولید و نفی استثمار مقوله دیگری است و هیچ گذشتی از آن متصور نیست. یعنی اگر کارگران به حدی از آگاهی طبقاتی و تاریخی برسند که در پشت سد و خاکریز اصلی یعنی استثمار و سلب مالکیت از به یغما برنده گان هستی کارگران سنگر بگیرند آنگاه حتی بورژوازی رئوف؛ دمکرات؛ لیبرال در بکار گرفتن آخرین سلاح های کشتار جمعی بر علیه کارگران لحظه ای درنگ نخواهند کرد. طبقه سرمایه دار در این راستا کلیه مرزهای دروغینی که برای فریب کارگران ساخته خود بکنار می گذارد؛ مثلاً ملیت و غرور ملی در اینجا مفهومی نداشته و طبقه سرمایه دار بومی از طبقه سرمایه دار دیگر کشورها برای سرکوب کارگران و زحمتکشان کشور خودی کمک خواهد گرفت و این پدیده در طول تاریخ مبارزات کارگران بکرات اتفاق افتاده و دهها هزار و بلکه میلیون ها نفر جان خود را در راستای منافع انحصاری آنان از دست داده اند. طبقه سرمایه دار در موارد بحرانی که موجودیتش در خطر قرار می گیرد برای حفظ تداوم سلطه خود حاضر است به قیمت تخریب تمامی زیر ساخت های کشور به جنگ بی حاصل با کشور دیگر پرداخته و جنگ را نعمت بنامد تا در پناه آن مقاومت متشکل و بروز کارگران کشور خودی را تحت لوای شرایط جنگی سرکوب نماید.

نگاه به تاریخ مبارات کارگران در ایران نیز خود گویای همین روند می باشد. پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ اولین اقدام رژیم شاه سرکوب اتحادیه های سراسری کارگران و صنعت نفت بود. سرکوب خونین اعتراضات کارگران جهان چیت کرج تا سرکوب مبارزات کارگران در صنایع بزرگ و جلوگیری از هرگونه تشکل مسبق کارگری اعم از سندیکاها؛ اتحادیه ها و شوراهای خط قرمز رژیم پهلوی بود و همین وضعیت و شرایط یعنی فقدان تشکل های مستقل و با تجربه طبقه کارگر ایران و فقدان سوابق مبارزاتی و تشکیلاتی و مطالبات فرموله شده سراسری؛ تحویل حکومت جمهوری اسلامی گردید و طبقه کارگر به لحاظ نداشتن آگاهی تاریخی و طبقاتی دنباله رو بخش دیگری از بورژوازی گردید و تا

خواست اولین تشکل های خود را تجربه کند با تمهیدات مختلف اعم از جنگ و غیرو ؛ تشکل های مستقل کارگری و کارگران آگاه و مبارز ؛ اولین آماج سرکوب قرار گرفتند . در جمهوری اسلامی نیز سیاست ممانعت از سازمانیابی تشکل های مستقل کارگری بهمان شدت گذشته دنبال شد و هر گاه جنبش کارگری از مرزهای موجود گذر کرد سرکوب آنان در دستور کار قرار گرفت از سرکوب کلیه تشکل های کارگری پس از شرایط جنگی تا کشتار کارگران درود ؛ شهر بابک ؛ شهر صنعتی البرز و خاتون آباد و غیرو نمایش سیاست های طبقه سرمایه دار است .

در سال های اخیر کارگران توانستند در دو سندیکای مستقل در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و سندیکاری نیشکر هفت تپه به سطحی از تشکل و سازماندهی در جهت مطالبات صنفی و اجتماعی خود اقدام کنند و تشکیل این دو ؛ خود گامی بس سترگ بود . این تشکل ها توانستند بعنوان یک پدیده نو اثر اجتماعی وسیع و مانده گاری در جامعه ایران بگذرانند و تمامی ارکان دولت سرمایه داری برای مهار آنها از تمامی اقدامات و تمهیدات خود استفاده کرده و از هیچ تلاشی فروگذار نکردند .

مجموعه اقدامات از مذاکره و دادن وعده وعید تا دادن بخشی از امتیازات مورد مطالبه این تشکل ها برای بی انگیزه کردن بدنه کارگران از حمایت از شورای مرکزی یا هیأت مدیره آن تا سرکوب و زندان و تبعید و بکار گرفته شد تا این تشکل های نو نهال را به شکست کشانده و مهار کنند

این تمهیدات از روش های جدا کردن فیزیکی (زندان) اعضای شورای مرکزی و افراد کلیدی و تفرقه انداختن در صفوف یکپارچه و متحد آنان و جذب توسط جریانات و گرایش های متفاوت و ایجاد اختلاف و چند دستگی را شامل شد اما علیرغم کلیه این تمهیدات و موفقیت دولت سرمایه دار در ضربه زدن به سر و جدا کردن آن از بدنه تا کنون نتوانستند اثر اجتماعی این تشکل ها را محو کنند هر چند به میزان زیادی آنها را تضعیف نمودند .

در مورد جایگاه و نقش اجتماعی رهبران عملی و این سندیکاها می بایست گفت که نسبت به دیگر مبارزات بسیار ویژه بوده و ابعاد اجتماعی آن از دوران ایجاد ؛ تا شکل گیری و رشد این تشکل ها و تا اوج مبارزات آنها و سپس سرکوب و زندان و مقاومت قهرمانه در زندان و کمپین های داخلی و جهانی از آنان وضعیت نوینی از مبارزات کارگری را تثبیت کرد .

مخالفت سازش ناپذیر دولت سرمایه دار و کارفرما با تشکل های مستقل کارگری در حالی است که حق تشکل کارگران در سطح جهانی به رسمیت شناخته شده و مقاوله نامه های سازمان جهانی کار که جمهوری اسلامی نیز آنرا تأیید و متعهد به انجام آنها شده است .

رهبران عملی سندیکاها و کارگران در واقعیت موجود توانستند جنبش کارگری - اجتماعی بزرگی را سازماندهی کنند و این پس از پشت سر گذاشتن مراحل بسیار سخت و طاقت فرسا و مرارت ها و همچنین داشتن یک اندیشه **تئوریک سازگار با زمانه و در تطابق با واقعیت های موجود اجتماعی** حاصل گردید و در صورت گسترش این نظریات و غنای آن در متن

مبارزات ؛ خود به یک سنگر تئوریک کارگری و تشکل های مستقل تبدیل می گردید امری که بسیاری از مدعیان در عرصه تشکل ها و جنبش های کارگری فاقد این ویژگی هستند یعنی نظریات و تئوری های آنان نه از جنبش اجتماعی و واقعیت های موجود بلکه از چارچوب های نظری و ذهنی و کلیشه ها و مشابَهت سازی های تاریخی شکل می گیرد ؛ بهمین دلیل علیرغم مطالعات گسترده در مورد جنبش های تاریخی کارگری فاقد اثر اجتماعی هستند و لذا بجای تغیر شرایط اجتماعی به مبارزات ایدئولوژیک کلامی با مدعیان رقیب هستند ؛ اما اشکال آنجاست که نظریات آنان فاقد ریشه های اجتماعی و از متن واقعیات می باشند ؛ هر چند بخش هایی از این فعالان تلاش های بسیار ارزشمندی نموده و در این مسیر از زندگی خود گذشته و با سختی ها و مصائب زیادی مواجه شده اند .

اگر صحت و آزمون هر تئوری و نظریه را در عمل بسنجیم که معیار صحیحی نیز هست و با توجه به اینکه اثر اجتماعی رهبران عملی و سندیکاها بسیار گسترده تر و عمیق تر از برخی مدعیان است که فاقد اثر اجتماعی هستند می توان نتیجه گیری کرد که نظریات رهبران عملی با واقعیات اجتماعی موجود سازگار تر است . بهر رو دولت و کارفرما با تجهیز کلیه امکانات تاکنون توانسته اند از رشد تشکل های مستقل جلوگیری کرده و دو سندیکای فوق را با نوعی رکود مواجه کنند .

اما منطق تکامل و پیچیده شدن پدیده ها و منطق دیالکتیک و تاریخ می گوید که در عرصه واقعیات و جنبش ها سکون و توقف مفهومی ندارد و یا ادامه بجلو است و یا در دراز مدت برگشت به عقب تر از جایگاهی که از لحظه ابتدا شروع شد و این یعنی از دست دادن نتایج تمامی تلاش ها و مبارزات عظیم و زحمات و مسلمان رهبران جنبش های کارگری ظهور خواهند کرد که جنبش را از جا و مکان دیگر به پیش خواهند برد .

لذا تداوم جنبش های کارگری کنونی نیاز به بازنگری و طرح ریزی مجدد دارند و باید سئوال کرد که در تداوم این تلاش ها و کسب نتایج ؛ چه طرحی می بایست ریخت ؟ چه اقداماتی نیاز است ؟ کدام راهکارها و راهبردها را در پیش گرفت بخصوص که ویژگی تحمیل شده فعلی ؛ پراکنده گی و گسیختگی است - هر چند بجهت موضع گیری های صحیح و مقاومت رهبران عملی سندیکایی روی مواضع خود ؛ دولت سرمایه داری نتوانست پروژه فروپاشی را اجرا کرده و برای همیشه خیال خود را راحت کند . - اما تداوم وضع پراکندگی و سکون در دراز مدت به فروپاشی می انجامد و این همه زحمت و تلاش و مقاومت و خلاقیت بی اثر خواهد شد . برای تعیین راهکارهای برون رفت از این دوران رکود می بایست شرایط کنونی این تشکل ها و همچنین شرایط عمومی جامعه ما را تجزیه و تحلیل نمود .

شرایط کنونی

-پراکنده گی و گسیختگی در رأس سندیکا از طریق زندانی کردن برخی افراد مژثر ؛ بیکار سازی ؛ فشار و تحمیل سکوت در برخی دیگر از افراد

- ایجاد اختلاف و تفرقه در رأس سندیکا از طریق ایجاد سوء ظن و گرفتن برخی اعترافات از برخی افراد ضعیف تر در زندان و استفاده

این اعترافات بر علیه عناصر و افراد مقاوم - جذب بخش هایی از فعالان توسط جریانات مختلف ؛ بطوریکه برخی ؛ منافع جناحی و فردی خود را به منافع کلیت سندیکا ؛ وحدت منافع و تشکل و هماهنگی سندیکا ترجیح دادند

- فقدان یک تشکیلات هماهنگ کننده مابین سندیکاها و جنبش های کارگری . در این رابطه می بایست گفت که هر چند مشکلات ؛ معضلات و درد و رنج جنبش های کارگری در صنایع ؛ مراکز صنعتی و یا بخش های وسیع کارگران خدمات و تشکل های معلمان ؛ پرستاران ؛ دانشجویان و یکسان است و همه مشکلات و معضلات مشترک دارند اما فاقد یک مرکز هماهنگ و رهبری کننده هستند تا بموقع از جنبش و اعتراضات یکدیگر حمایت کرده ؛ تجربیات را منتقل کنند و حامی یکدیگر در کسب مطالبات باشند

- دولت و کارفرما با بالا نگهداشتن شمشیر داموکلس و زندان در بالای سر رهبران عملی ؛ تلاش می کند وضعیت کنونی را

حفظ کند و با تداوم وضعیت سکون صورت مسئله را که همان اثر اجتماعی مبارزات است را پاک کند . و از اثر گذاری در جنبش اجتماعی کارگری ایران جلوگیری کند . و بدین منظور از تکرار وضعیت گذشته جلوگیری خواهد کرد و لذا به سطح بالاتر و پیچیده تری از مبارزه در راه ایجاد سندیکاها و تشکل های کارگری می بایست دست زد .

کلیات شرایط اجتماعی ایران را می توان بصورت زیر بیان نمود :

- اول آنکه شرایط اجتماعی امروزه ایران وقطبی شدن شدید جامعه و وضعیت یارگیری در جامعه ایران از طرف قدرت های بین المللی و یا داخلی به سر منزل نهایی خود نزدیک می شود و مردم ایران در شرایط بسیار حادی بسر می برند و لذا ظهور و حضور چهره هایی که ریشه در درون جنبش های ملی ؛ کارگری و مردمی دارند بسیار حیاتی و مبرم است . در این شرایط بجای آنکه پتانسیل موجود به صفوف متراکم و تشکیلات و سازماندهی منجر شود نابسامانی های اجتماعی افزایش یافته است و لذا وجود الگوها و مدل هایی که باعث سازمان یابی تشکل های کارگری و مردمی و از پایین و با تکیه بر خود شود بسیار ضروری است و در اینجا نقش رهبران عملی سندیکایی و جنبش های کارگری بسیار حیاتی است چون یک نمونه والگوی عمل موفق و پایدار را ارائه دادند

دوم : شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه ما امروزه بشدت قطبی شده ؛ در یکطرف تمرکز بسیار وحشتناک ثروت و امکانات بهمراه غارت منابع نفتی و ثروت ملی در دست عده ای خاص و در سطح دیگر فقر و تنگدستی و بی حقوقی گسترده بهمراه تورم دهشتناک و کاهش سطح واقعی دستمزدها نسبت به تورم شده است طبقه کارگر بجهت نداشتن چراغ راهنما ؛ الگو و مطالبات منسجم و سراسری زمینگیر شده است و در این شرایط بجای آنکه پنایسیل موجود به صورت متراکم و به تشکیلات و سازماندهی منجر شود ؛ نابسامانیهای اجتماعی ؛ منازعات و قتل و مواد مخدر و درگیری های شخصی گسترش یافته است و گاهی که خیزش عصیان بر علیه وضع

موجود می شود بسیار مقطعی و فروکش می کند البته اسنننهایی نیز وجود دارد که می توان حرکت اعتراضی پتروشیمی در تبریز و گسترش آن تا پتروشیمی منطقه ویژه بندر ماهشهر و امام را بدنبال داشت .

سوم : شرایط جهانی مناسبات سرمایه داری ایران و سرمایه جهانی بسمتی می رود که هر کدام برای تحکیم منافع خود نیاز به راه اندازی جنگی منطقه ای دارند و این به فروپاشی جامعه ایران و تخریب زیر ساخت های آن منجر خواهد شد و لذا بسیار ضروری است که وزنه مردم آگاه و متشکل و بخصوص کارگران بصورت سازمان یافته افزایش یافته و معادلات موجود را بهم بزنند . بدین منظور که اگر تشکل ها و سندیکاها و شوراهای مردمی و کارگری شکل نگیرد و بعنوان یک نیروی قدرتمند وارد عرصه اجتماعی نشوند امکان جنگ ؛ نابودی کلیه زیر ساخت ها و فروپاشی جامعه ایران وجود دارد .

راهکارهای برون رفت از وضعیت کنونی :

از مجموع شرایط حاکم بر شرایط زیست سندیکا و همچنین شرایط کنونی جامعه راهکاری برون رفت بدست می آید در درجه اول نیاز به یک بازنگری و بازسازی در شورای مرکزی (هیأت مدیره) این تشکل ها می باشد و با رویکرد "تشکل و سندیکا محور" به بازسازی آن اقدام نمود . یعنی در درجه اول منافع کلیت سندیکا را مد نظر قرار داده و از منافع جناحی و

بخشی برحذر بود و لذا با درک این ضرورت اختلافات حاشیه ای و ذهنیت های منفی ایجاد شده یکسره بکنار گذاشته شود و به بازسازی و انسجام سندیکا و برگزاری مجمع عمومی اقدام نمود

دوم : با توجه به اقدامات حاکمیت در جهت جلوگیری از تشکل یابی فعالیت کارگران اینکه تنها و بطور انحصاری بر رویکردهای گذشته تمرکز نماییم و انتظار داشته باشیم تا سندیکاها مجدداً به یک فعالیت اوج در گذشته دست یابند چنین امری تحقق نخواهد یافت بلکه برای تداوم و دست یابی به سطح بالاتری از مبارزه نیاز به رویکرد های نوین و جدیدی از مبارزه نیز دارد بدین منظور که رهبران عملی پس از بازسازی سندیکا به تشکیل "**فدراسیون سندیکاها و شوراهای**

کارگران ایران" اقدام نمایند و بعنوان فانوس و چراغ راهنما باعث جوانه زدن و شکفتن تشکل های اجتماعی و کارگری و مردمی خواهند شد و این تشکل ها با یک مرکز واحد و متحد سازمان یابند . تهیه اساسنامه و روش های اجرایی و تدوین سیاست ها و خط مشی بسیار حیاتی است. اصول کلی آن فقط گسترش اتحادیه ها و سندیکاها و ضرورت مشارکت کارگران و کارکنان در سطوح تصمیم گیری مملکتی است . هر تشکل کارگری در هر سطحی در داخل می تواند با اتصال به فدراسیون سراسری به قوام و استحکام دست یافته و بطور سازماندهی شده از حمایت کارگران سراسر ایران بهره مند شود ؛ البته نقش سازماندهان سندیکاها و شوراهای در داخل بسیار اهمیت خواهد یافت و می تواند بخشی از رهبری فدراسیون را بخارج منتقل نماید .

رویکرد فعالیت فدراسیون سندیکاها و شوراهای تا می بایست مشابه

سندیکاها بوده بدین منظور که اصالت را نه برای قدرت سیاسی بلکه برای قدرت اجتماعی قائل باشند. قدرت اجتماعی یعنی قدرت سازماندهی شده مردم و با محور خود آگاهی و خود سازماندهی لایه های مختلف کارگران؛ پرستاران؛ معلمان و تا نیرو و قدرت آنان بتواند در بهبود سطح معیشت؛ ارتقاء جایگاه اجتماعی؛ عمومی کردن آموزش و بهداشت اثر بخش بوده و بتواند مشارکت اکثریت مردم را که در این طبقه قرار دارند را در سرنوشت خود تحقق بخشد. فدراسیون در این راستا از حمایت سراسری تشکل های مردمی و کارگری داخلی و جهانی هم برخوردار می گردد. در این رابطه سندیکا در عین حال که می تواند رابطه مثبت و اثر گذار و اثر پذیر با همه تشکل ها داشته باشد اما از صف بندی و در یک طرف قرار گرفتن با هر تشکلی اجتناب کرده و بشدت از اینکه بصورت زائده و دنباله رو یک تشکل خاص در آید ممانعت نماید زیرا جانبداری از یک جریان خاص مساوی است با از دست دادن اثرات اجتماعی و سراسری و این خود نقض غرض خواهد بود. بنظر من اشکال تمامی جریانات؛ گروهها و محافل داخل و خارج همانطور که گفته شد آنستکه آنها از چارچوب های نظری و ذهنی شروع می کنند بجای آنکه از جنبش اجتماعی شروع کنند و لذا به فرقه گرایی و بی اثری در جنبش اجتماعی ختم شده و در خود می مانند.

با توجه به کارکرد و نقش رهبران عملی سندیکایی در اولین جنبش اعتراضی و پایدار تشکل یابی؛ که باعث شناخته شدن در داخل و خارج گردید قابل اعتماد جنبش های سندیکایی و شوراهای کارگری خواهد بود و با گسترش و رشد چنین جنبش هایی آزادی عملی رهبران عملی (امثال علی نجاتی ها) در داخل بسیار گسترده خواهد شد زیرا بجای یک علی نجاتی صدها تن در بخش

های مختلف سر بلند خواهند کرد. تشکیلات داخل می تواند به تبلیغ و گسترش خط مشی فدراسیون و ایجاد اتحادیه ها؛ سندیکاها و شوراهای در ارتباط با فدراسیون سراسری بپردازد.

باید برای آموزش و سازماندهی لایه های مختلف کارگران برنامه ریزی کرد که عموماً سه لایه را شامل می شوند:

الف) لایه ای که فاقد آگاهی در مورد مبانی حقوقی و ضرورت سازماندهی و تشکیلات می باشند می بایست آموزش گیرند که چگونه و طی چه پروسه ای به خود آگاهی دست یابند (ب) لایه ای دارای آگاهی نسبی بوده اما بی اعتقاد به کنش گری و فعالیت برای اثرگذاری در سرنوشت خویش می باشند و لذا آنها را به مسیر سازماندهی و کنشگری و فعالیت هدایت نمود و اینکه چگونه به خود سازماندهی بپردازند (ج) لایه ای که دارای خود آگاهی فردی و طبقاتی بوده و به ضرورت سازماندهی برای بهبود وضعیت زندگی خود آگاه است و لذا شیوه ها و روش های سازماندهی و چگونگی گسترش خود آگاهی به دیگر لایه ها آموزش داد

در مجموع می بایست برای برون رفت از وضعیتی فعلی که جنبش مردمی و کارگری دارد طرحی جامع ریخت و از اینکه بصورت خود بخودی به مسیری که برای کارگران توسط سرمایه داران طراحی شده کاملاً بر حذر بود و زمان را از دست نداد و تداوم جنبش سندیکایی و شورایی در شرایط

استبدادی و سرکوب فعلی تنها از طریق تداوم و تکامل آن که تشکیل جنبش سراسری سندیکایی و شورایی در سراسر ایران است؛. رقم می خورد

نتیجه گیری و جمع بندی : با توجه به تحمیل شرایط کنونی توسط دولت سرمایه داری؛ تداوم وضع موجود و پذیرش شرایط تدافعی و در انتظار ماندن جریان خودبخودی و زمان جز به از دست رفتن دستاوردهای تا کنونی منجر نخواهد شد و حاصل کلیه تلاش ها و مبارزات در جهت تشکل یابی مستقل کارگران به نتیجه نخواهد رسید و با رویکرد رو بجلو که ضمن باز سازی نسبی سندیکای موجود؛ گام گذاشتن به سطحی بالاتر از تشکل یابی رویکرد برون رفت از وضعیت فعلی است که با توجه به شناخته شدن و پایگاه داخلی و جهانی رهبران فعلی زمینه های آن مساعد بوده و با تقسیم کار امر سازماندهی و تشکل یابی مستقل کارگران را می توان به پیش برد.

غلامحسین حسینی